



## عقیده مقبول و غیر مقبول در نظام فکری استاد مطهری

مجتبی سپاهی

عضو هیات علمی گروه معارف اسلامی دانشگاه اصفهان

### چکیده مقاله

- ۱- آزادی تفکر از ارکان هویت آدمیان است.
- ۲- عقیده‌ها زیر مجموعه تفکرات هستند.
- ۳- عقیده صحیح عقیده‌ای است که از تفکر آزاد ناشی شده باشد.
- ۴- از نظر اسلام انسان در تفکر آزاد است. باید آزادانه بیاندیشد. نمی‌توان اندیشه‌ای را بر او تحمیل کرد. باید بیشتر درست اندیشه کردن را فراهم آورد. اگر اندیشه درست باشد عقیده ناشی از آن درست خواهد بود.
- ۵- عقیده باطل عقیده‌ای است که پشتوانه اندیشه آزاد ندارد. ناشی از تمایلات و هواهای نفسانی است. عقیده باطل دارای تناقض درونی است و انبیاء الهی و احیایان بدنیال ظاهر کردن تناقضات درونی هستند. از این رو اگر تناقضات آشکار شود، انسانهای دارای عقیده باطل بدنیال رفع خواهند رفت.
- ۶- انبیای الهی به دنیال سوق دادن انسان به کمال هستند. از این رو انسانها را دعوت به اندیشه آزاد می‌کنند، اما بنا عقاید ناشی از اوهام و خیال به مسارزه برمی‌خیزند زیرا انبیا وظیفه خود را احیای انسانیت می‌دانند.
- ۷- استاد مطهری با تفکیک آزادی اندیشه از آزادی عقیده و تفکیک آزادی عقیده صحیح از عقیده باطل بدنیال احیاء عقاید بسیاری از مسلمانان است که بدون هیچ منطقی به آن وابسته‌اند. در این جهت نظر ایشان بنظر نگارنده صحیح است.

این تحقیق به طرح مسئله‌ای می‌پردازد که در بین جوانان سؤال برانگیز است و در حل آن به دیدگاه شهید مطهری اشاره دارد و آن اینکه معیار عقیده مقبول از عقیده باطل چیست؟ آیا اسلام با آزادی عقیده به هر صورت موافق است؟ چرا اسلام عقاید بسیاری از انسانها را تخطئه می‌کند؟ در این تحقیق با تفحصی هر چند کوتاه در آثار استاد مطهری به این نتیجه رسیدیم که تبیین مفاهیم و احیاء آموزه‌های اسلامی امروزه ضرورت دو چندان دارد. و شهید مطهری از جمله انسانهایی است که در پهنه دیروز برای امروز سخن گفته است.

در این مقاله به موضوعی از دیدگاه شهید مطهری می‌پردازیم که آن استاد محقق در پیوسته از آثار ارزنده خود به آن پرداخته است. و آن موضوع «آزادی عقیده و فکر از نگاه اسلام است» که از جمله مسائل مطرح در بین جوانان و اندیشمندان می‌باشد. اما قبل از ورود بحث نگاه خودم را به خصیصه احیاء گری شهید مطهری بیان می‌کنم.

بنظر نگارنده احیاء گران دو گونه‌اند: ۱- احیاء گران گزینشی ۲- احیاء گران جامع.

۱- احیاء گران گزینشی: احیاء گرانی هستند که با دخالت عناصر زمان و مکان به پیرایش جنبه‌هایی از دین پرداخته‌اند. از زاویه‌ای به دین نگاه کرده از همان منظر آسیب‌شناسی و خلل‌زیستی دین را ابتدا شناسایی و در پی آن برای راه جویی به ارائه طرح پرداخته‌اند. گاهی در تعمیق محتوی و گاهی در آشتی بخشیدن علم و دین و گاهی در تعیین روش کوشیده‌اند. از نمونه این گروه احیاء گران می‌توان به اقبال لاهوری، بازرگان، شریعتی... اشاره کرد. اگر چه روش احیاء گری هر کدام از اینها با یکدیگر فرق دارد. اما می‌توان گفت، هر کدام از منظر خاصی - که به آن توجه داشته‌اند - به احیاء گری مشغول شده‌اند.<sup>(۱)</sup>

۲- احیاء گران جامع: احیاء گرانی هستند که در همه زوایای دین نظر کرده و تلاش در احیاء همه جانبه آن نموده‌اند. دین را به عنوان یک حقیقت بسیط و جامع و پیوسته تلقی کرده‌اند و خلل در بخشی از آن را مضر به همه بخشهای دیگر دانسته، در همه زمینه‌ها به احیاء گری پرداخته‌اند. در این احیاء است که دین می‌تواند همراه زمان، نیازهای بشری را جواب گوید. و اصولاً احیاء دین و مکتب و هر چیزی یعنی نوعی پیرایش همراه با حفظ اساس آن در جهت تقویت و تکامل در پهنه زمان و نگاه به آینده داشتن و عرفی کردن دین در راستای قدسی کردن جامعه و مردم. در این احیاء گری است که دین در عین عرفی شدن به نیازهای

انسانی جواب منطقی می‌دهد و همراه آن به پیش می‌رود و بشر نه تنها از دین‌گريزان نمی‌شود، بلکه روز به روز علاقه خود را نسبت به آن بیشتر و بیشتر احساس می‌کند. به نظر نگارنده حضرت امام خمینی (ره) و استاد مطهری نمونه نوع دوم احیاگران هستند. آثار گوناگون شهید مطهری نشانگر این حقیقت است که آن بزرگوار بدنبال پیرایش همراه با حفظ اصول و دفاع منطقی و بدون تعصب بوده است. زیرا احیاگری بدون قبول وجود نوعی خلل در روش ارائه و در تبیین محتوی و بهره‌گیری از عقل و تجربه و علم، صورت نخواهد گرفت.

در احیاگری جامع، انسان فریفته عظمت زمان نخواهد شد. اما در احیاگری گزینشی این ممکن می‌نماید.

شهید مطهری روی این اساس با جرأت تمام نظرات اسلام را در کنار نظرات جدید مطرح کرده و در این راه نه از مسلمانان متحجر علم ستیز، هراسی داشته و نه از متجددان دین‌گریز انتظاری. او بدنبال بیان حقیقت دین است. از جمله مواردی که بنظر می‌رسد شهید مطهری در احیاء آن کوشیده است. بحث مورد نظر است.

در بحث «آزادی عقیده و آزادی فکر» در آثار مختلفی سخن گفته است. او بین آزادی تفکر و آزادی عقیده تفکیک قائل شده و عقیده‌ای را درست می‌داند که ناشی از تفکری آزاد و بدون هرگونه تمایلات و احساس باشد. اما عقیده بدون تفکر منطقی را اسارت قلمداد می‌کند.

شهید مطهری در کتاب پیرامون جمهوری اسلامی می‌گوید:

« تفکر چه عقلی و چه تجربی باشد از نیروی عقل آدمی است، وسیله کشف مجهولات و واسطه ارتباط آدمیان با عالم خارج، تفکر اوست. تفکر قدرت خلاق انسان است. از لوازم ذاتی بشریت تفکر است. روی این اساس اسلام نه تنها برای اندیشیدن ارزش قائل است، بلکه سالکان اندیشمند را از عابدان راستین شمرده و در آموزه‌های دینی ساعتی تفکر و اندیشه را فراتر از سالها عبادت و سجاده‌نشینی بدون توجه دانسته است. و دینداری را دریافتن تحقیقی معرفی می‌کند.»<sup>(۲)</sup>

بنابراین تفکر نه تنها مطلوب آدمیان است بلکه هویت و ماهیت انسان تفکر است. و اسلام نیز

چنین مطالبی را مطلوب می‌داند. اسلام حقیقی با تفکر و تدبیر منطقی به دست می‌آید. از نظر اسلام ارزش انسان به این است که در همه مسائل، در اصول و پایه‌های عقیدتی به اندیشیدن عمیق پناه برد. و در پناه اندیشه و تفکر عقیده سازی نماید. و اصولاً یکی از فرق‌های اساسی اسلام و مسیحیت در این است که مسیحیت قلمرو دین را ماورای عقل و تفکر اعلان می‌کند و ساحت ایمان را جدا می‌انگارد. و می‌گوید:

«حساب عقل و اندیشه از حساب ایمان و تسلیم صرف جدا است. یعنی انسان مسیحیت تنها باید از قلمرو ایمان و تسلیم، مسیحیت را بپذیرد اگر چه مطالب ضد عقل و اندیشه در آن باشد. اصولاً اصول دین مسیحی منطقه ممنوعه عقل می‌باشد، اما از نظر اسلام قلمرو عقل از مناطق آزاد و لازمی است که تجارت ایمان در آن و با آن رواست»<sup>(۳)</sup>

در تأیید سخن استاد مطهری، نقل مطلبی از بعضی قدسین مسیحی بجاست. برخی از قدسین گفته‌اند:

« چون خدا با ما سخن گفته است دیگر تفکر برای ما لازم نیست »

جان اسکات اریژن از دانشمندان مسیحی گفته است:

« هر جا خرد و تفکر است، جانی برای ایمان نیست »<sup>(۴)</sup>

حال که ارزش بالای اندیشه و تفکر و اندیشیدن و تفکر کردن از نظر اسلام روشن شد باید پرسید آیا عقیده نیز از چنین جایگاهی برخوردار است؟  
استاد مطهری با بیانی ژرف اما ظریف، به تفکیک دو گونه عقیده پرداخته است. او ساحت عقیده را ساحت اختلاط دانسته و از این رو می‌گوید، عقاید بر دو نوع است:

- ۱- عقیده‌ای که آبخور آن اندیشه و اندیشیدن روشمند است.
- ۲- عقیده‌ای که ناشی از احساسات و تمایلات و تلقینات و تعلق به امور وهمی و آداب و رسوم غلط و در یک کلام، خارج از اصول منطقی و اندیشه‌ای همه سونگر و روشمند است. از نظر شهید مطهری عقاید نوع دوم مطرود و منفور اسلام است. حتی اگر کسی عقیده به توحید را به صورت نوع دوم کسب کرده باشد، نه تنها فضیلت نیست بلکه نوعی رذیلت است. این عقیده ارزشی ندارد. اسلام اجازه نمی‌دهد انسان عمری را با عقاید و وابستگیهای روحی غلط زندگی کند. زیرا این نوع عقاید نوعی اسارت است و انبیا مأموریت دارند انسان را از

انواع اسارتها آزاد کنند، از اسارت خرافات و اوهام و تمایلات و عقاید باطل. انبیاء روشن ترویج «مذهب» علیه مذهب» بوده است. ترویج مذهب عقل و اندیشه بر علیه مذهب خرافات.

استاد مطهری در این رابطه می گوید:

«اعتقاد از عقد و انعقاد است، منعقد شدن حالت گره خوردن را دارد، و این دل بستن چندگونه است، ممکن است مبنای اعتقاد انسان تفکر باشد، در این صورت عقیده اش بر مبنای تفکر است، و یا گاهی مبنای اعتقادات احساسات است. گاهی تقلید از پدر و مادر است، گاهی تأثیر از محیط و علائق شخص و یا منافع فردی است. آیا بشر باید در این دلبستگیها آزاد باشد به این دلبستگیها که منشاء تعصب و جمود و خمود است و اغلب دست و پای فکر را می بندد و چشم بصیرت انسان را کور می کند. آیا این گونه اعتقادات که به یک سلسله تقلیدها و تعصبات منتهی می شود باید آزاد باشد، بت پرستی ها، گاوپرستی ها، خورشید و ماه پرستی ها ناشی از این تفکر است که انسان باید در عقیده خودش آزاد باشد. آیا بشر در اینصورت آزاد است؟ یا اینکه باید با این اعتقادات مبارزه کرد؟ باید به بشر گفت که تعلق به این اعتقادات عین بندگی و اسارت است، باید با بشر مبارزه کرد تا فکر او از این اسارت آزاد شود. و وقتی آزاد شد انتخاب آزاد کند» (۵).

در ادامه استاد مطهری بر این عقیده است که عقاید باطل ناشی از تفکر روشمند نیست. و در حقیقت تکیه گاه اندیشه ای ندارد، او می گوید:

«چگونه می توان باور کرد که انسان با فکر و عقل آزاد به بت پرستی و گاو پرستی برسد؟ هیچ عقل و فکری حتی ابتدایی ترین عقل و فکر هم به اینجا نمی رسد.» (۶)

شهید مطهری برای اینکه این سؤال را جواب دهد که آیا انسان در داشتن چنین عقایدی آزاد است یا نه؟ و اگر آزاد نباشد، چگونه با آیه: «لا اکراه فی الدین» آیه ۲۵۶ سوره بقره قابل جمع است. بر این عقیده است که اسلام چنین آزادی را قبول ندارد و آیه نیز چنین دلالتی ندارد. زیرا آیه می فرماید اکراه در انتخاب دین نیست، یعنی تحمیل دین و عقیده جایز

نیست. باید انسانها آزادانه انتخاب کنند. اما نه اینکه هر انتخابی درست است. در انتخاب آزادانه و اندیشمندانه آزادند - آزادند که با تفکر و اندیشه انتخاب کنند. مکانیسم انتخاب باید از روش اندیشه باشد، اما معلوم نیست انتخاب تقلیدی و انتخاب احساساتی جایز باشد. آیه می‌فرماید جلو اندیشه آزاد را نگیرید - به مردم نگوئید توحید را بپذیر، بلکه بگوئید فکر کنید و انتخاب کنید اگر مردم درست فکر کنند، توحید را انتخاب می‌کنند و هیچ به اکراه و اجبار نیست. اما آیا هر انتخابی درست است؟ هر عقیده‌ای، هر ایمانی و هر ارتباط و تعلقی درست است گر چه ناشی از نوعی تمایلات و علائق بدون اندیشه باشد. خیر. این عقیده باطل است.

استاد مطهری در این رابطه می‌گوید:

«محترم شمردن چنین عقائدی بی احترامی به حیثیت انسان است. از نظر اسلام داشتن چنین عقائدی و تأیید آن اغرا به جهل است نه خدمت به آزادی. و از نظر قرآن و خود واقعی انسان، عقل و اندیشه ناب و خالص، منطق صحیح است. اسلام چنین عقیده‌ای را قبول ندارد، آزادی این گونه عقائد که بر مبنای وراثت و تقلید و جهالت است. در حقیقت تسلیم شدن در برابر عوامل ضد فکر است عین بردگی است. بنابراین حق با انبیا است که با چنین عقایدی به مبارزه  
(۷)

بر سر خواهند استند.»

در جای دیگر می‌گوید:

«اسلام از یک طرف با بت پرستی‌ها به شدت مبارزه می‌کند و از طرف دیگر به همان بت پرست گفته می‌شود اگر می‌خواهی خدا را بپرستی، باید خدا را با عقل آزاد بپذیری، باید با مطالعه کتاب تکوین و کتاب تدوین به توحید بررسی و از گذر علم به توحید، به معاد و نبوت دست پیدا کنی.»<sup>(۸)</sup>

از نظر شهید مطهری، اسلام حریت در فکر و اندیشه را پذیرفته است. اسلام می‌گوید بشر در عرصه اندیشه و اندیشیدن آزاد است. او را نباید به اندیشه‌ای خاص مجبور کرد. عقل او را نباید در تنگنا قرار داد. انسان باید، خدا و معاد و نبوت را و بلکه هر حقیقتی را با اندیشه‌ای آزاد و منطقی بیابد. اگر انسان بتواند اندیشه و روش اندیشیدن را از احساسات و تمایلات و تلقینات و به طور کلی از عوامل بیگانه آزاد کند، به مطالبی دست خواهد یافت که با انسانیت

او هماهنگ‌اند و با ماهیت او سختیت دارند. انسان با فکر آزاد و با اندیشه ناب انسانی به پرستش گاو، خورشید و ماه و بت و انسان نمی‌رسد. انسانهایی که به پرستش غیر خدا آلوده شده‌اند، در ساحت اندیشه وابسته‌اند. و گر نه به این جا دست پیدانمی‌کردند. روی این اساس اگر عقیده‌ای با اندیشه ناب بدست می‌آید، از نظر اسلام آن عقیده محترم خواهد بود. به عبارت دیگر باید این را از لوازمات منطقی تفکر شهید مطهری دانست که اگر انسان بدون اینکه در تسلط نیرویی دیگر قرار گیرد و بدون اینکه تحمیل بر او صورت پذیرد، اگر با تفکر روشمند در مسیر و سلوک فکری خود به غیر خدا برسد و یا اینکه به عدم پذیرش خدا دست یابد، باید به این عقیده احترام گذاشت. برخلاف کسی که خدا را بدون تفکر پذیرفته و یا دعوت به خدا بدون اندیشه و آگاهی می‌کند، که از نظر شهید مطهری چنین عقیده‌ای چون منشأش تفکر آزاد نبوده است ارزش ندارد. منتهی آنچه لازم به ذکر است این که شهید مطهری اصولاً شرک را استدلال‌پذیر نمی‌داند. روی این اساس تفکر و استدلال در مسیر خود به شرک نخواهد رسید. نه اینکه استدلال‌پذیر باشد اما استدلالش غلط باشد. برخلاف توحید که استدلال‌پذیر است. از این جهت قرآن می‌فرماید: «قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ اِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ»<sup>۱</sup> اگر شما راست می‌گوئید و راست می‌اندیشید و خبری از برهان و اندیشه دارید عرضه کنید. روی این اساس عقایدی که با اندیشه ناب و از ساحت برین اندیشه و عقل خالص برخاسته باشد مورد قبول است. اما عقایدی که بر اندیشیدن استوار نباشد بلکه تنها ناشی از نوعی احساس، تمایل، تلقین و توهم باشند با اساس هویت آدمیان سازگاری ندارد. و نه تنها مورد احترام اسلام نیست بلکه لطمه‌رود ادیان و انبیاء است. انبیای الهی که احیاگران عقول آدمیانند مبارزه کردن با چنین عقایدی را در سرلوحه فعالیت خود قرار داده و به شدت با آن مقابله کرده‌اند. زیرا ترویج چنین عقایدی را ترویج حیوانیت می‌دانستند. و به تعبیر قرآن « اِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ الصَّمِّ الْبِكْمُ الَّذِي لَا يَعْقِلُونَ... » (آیه ۲۲ سوره انفال) انسانهای بی بهره از تعقل و گوهر ناب اندیشه و سلوک اندیشیدن در ردیف بهائم و بدترین جنسندگان هستند. و بر این مبنا، فلسفه جهاد و امر به معروف و نهی از منکر در برنامه انبیاء معنی‌دار می‌شود. انبیاء با

۱- آیه ۱۱۱ سوره بقره و نیز آیه ۶۴ سوره نمل و آیه ۲۴ سوره انبیاء و آیه ۷۵ سوره قصص. در همه این آیات خداوند از شرک آلودگان طلب استدلال می‌کند.

وجود غل و زنجیر برگردن انسان مخالفند هر چند اسارت آدمی از ناحیه خود او باشد. انبیاء مبارزه با اسارت آدمیان در تحت چنبره هواهای نفسانی را جهاد اکبر معرفی کرده‌اند و بر آن تاکید نموده‌اند. و مبارزه با عقاید خرافی و باطل را از ارکان رسالت خود دانسته و در عمل سخت به آن پرداخته‌اند. آنها برای اینکه بتوانند به انسان آزادی معنوی ببخشند، بر جهاد و امر به معروف و نهی از منکر تکیه زده‌اند. و مبارزه در راه آزادی انسان از قید و بند عقاید باطل را به انسان توصیه کرده‌اند. و انسان را در کنار داشتن عقائد صحیح که ناشی از تفکر و اندیشه باشد معنا بخشیده‌اند. طبق نظر شهید مطهری باید گفت به صراحت می‌توان گفت که کسانی که عقیده خرافی، بت پرستی... مادیگرایی که در یک کلام عقیده‌ای بجز تسلیم در برابر خدا و تدین به دین اسلام را پذیرفته باشند دارای عقیده‌ای باطل هستند. و باید با آنها به مبارزه برخاست. و از نظر اسلام چنین مبارزه‌ای وظیفه است.

یکی از نویسندگان معاصر در کتاب دین‌شناسی معاصر خود، این تفکیک شهید مطهری را پذیرفته و گفته است:

«بسیاری از مبلغین دینی روزگار ما از آزادی تفکر دم زده‌اند اما در مرحله عمل، چون آزادی بدون قیودات شرعی را باور نداشته‌اند به نوعی (آزادی در محدوده) می‌رسیده‌اند. از جمله اینکه شهید مطهری تلاش کرده است با تفکیک آزادی تفکر از آزادی عقیده، مشکل را حل کند. اما اگر ما آزادی عقیده را سلب کنیم. به این معنی که مدعی باشیم فقط عقاید ما حقه است و ما با تفکر به آن رسیده‌ایم و عقاید دیگران از تفکر حاصل نشده است. این خود آزادی تفکر را سلب می‌کند، چرا که همین امر را دیگران به ما می‌توانند نسبت دهند و ما هم می‌توانیم با غیر فکری بودن هر عقیده‌ای جلوی طرح آن را بگیریم و این طور نیست که حتی اگر کسی با نوع مقبول ما جزئیات دینی را مورد پرسش قرار دهد ما سخن او را بپذیریم، همیشه راه فرار را برای خود باقی می‌گذاریم.»<sup>(۹)</sup>

به نظر نگارنده به چند دلیل بیان این نویسنده بر شهید مطهری وارد نیست:

۱- شهید مطهری در تفکیک آزادی اندیشه از آزادی عقیده، به هیچ وجه آزادی عقیده را سلب نمی‌کند. بلکه او در مقام بیان این واقعیت است که بسیاری از عقیده‌ها دارای مبنای اندیشه‌ای نیست. سؤال استاد مطهری این است که آیا هر عقیده‌ای ولو اینکه ناشی از نوعی



تخیلات و اوهام باشد قابل احترام است؟ و به صرف اینکه فردی دارای عقیده‌ای شد آن عقیده قابل چون و چرا نیست؟ این مطلب را عقل‌گواهی می‌دهد که در سنجش عقاید درست از نادرست، عقل فطری انسانها دارای ملاک و معیار است. و این معیار ناشی از انسانیت انسان است که در همه انسانها ساری و جاری است. وقتی مطلب چنین شد، سؤال این است که آیا وجود هر عقیده‌ای غیر قابل سؤال است؟ اگر چنین مطلبی درست باشد می‌توان گفت ارسال رسولان الهی و انزال کتب آسمانی بدون هیچ معیار و ملاکی برای هدایت بشر بوده است. زیرا بشر می‌تواند ادعا کند که به چه دلیل عقاید من که ناشی از نوعی تقلید از آباء و اجداد است باید تغییر پذیرد.

۲- اصولاً این سؤال مطرح است که آیا به صرف اینکه عقیده‌ای مورد سؤال قرار گیرد منطقی است که صاحب عقیده بگوید، من در عقیده‌ام آزادم. و اگر سؤال شود مبنای فکری عقیده شما چیست؟ بدون جواب دادن به دفاع متحجرانه از عقیده خود بپردازد. بنظر نگارنده استاد مطهری با تفکیک آزادی فکر از آزادی عقیده بدنبال این است که اسلام بشر را در فکر آزاد گذاشته است که اگر حقیقتاً دارای فکر آزاد باشد، عقیده‌ای راستین و توحیدی را انتخاب خواهد کرد. از این رو باید انسان را در تأمل و اندیشه رها کرد. بنظر ایشان حتی اگر کسی با آزاداندیشی واقعی و منطقی و دارای ملاک و معیار به غیر خدا رسید، چنین انسانی را نباید محکوم کرد. گرچه از جهتی می‌توان فکر او را ناقص خواند، اما چون در فضائی بدور از تلقین و تقلید و هوی و هوس به نظری رسیده است. او را باید قبول داشت. آنچه باطل است عقیده‌ای است که مبنای تفکر آزاد نداشته باشد.

۳- با بیان استاد مطهری مسلمانان باید در عقاید خود دائماً به پیرایش و احیاء دست بزنند و این وظیفه عالمان و احیاگران است که پیوسته به پاسداری پیشرو بپردازند و دین را از غبار خیالات و اوهام ناقص بشری نجات داده و انسانها را به انتخابی آزاد سوق دهند و انبیاء الهی بر همین اساس مبارزه مذهب علیه مذهب را شعار خود قرار داده و انسانها را دعوت به آزادی از درون و برون نموده‌اند. و خدای بزرگ نیز این را خواسته است که بشر با اختیار و انتخاب آزاد او را بشناسند و به او گرایش پیدا کنند.

۴- از نظر استاد مطهری عقیده باطل یعنی عقیده‌ای که دارای تهافت و تناقص است و هر گاه گفته می‌شود عقیده کسی باطل است یعنی اینکه آن عقیده دارای تناقص است که باید

صاحب عقیده را به آن آگاه کرد زیرا ممکن است صاحب عقیده این توانایی را نداشته باشد که به علت تمایلات قوی خود را زیر سؤال ببرد. اینجا وظیفه احیاگران است که بدنبال روش انبیاء الهی افراد و جوامع را زیر سؤال ببرند. روی این اساس بهترین راه شناسایی عقائد صحیح و باطل ارزیابی آنها با محک عقل و معیارهای عقلانی است. و اینجا است که بشر به نقطه شکوفائی و توحید می‌رسد. البته اگر آزاد از تمایلات باشد. و انبیاء انسان را به آن سوق می‌دهند.

### فهرست منابع و مأخذ:

- ۱- تفرج صنع. چاپ قدیم، عبدالکریم سروش، ص ۳۶۶
- ۲- پیرامون جمهوری اسلامی، مرتضی مطهری، ص ۹۴ و ۹۵
- ۳- پیشین، ص ۹۵ و ۹۶
- ۴- ماجرای فکری فلسفی در جهان اسلام، غلامحسین ابراهیمی دینانی، ج ۱ ص ۱۲۱.
- ۵- پیرامون جمهور اسلامی، استاد مطهری، ص ۹۸ و ۹۹.
- ۶- پیرامون جمهور اسلامی، استاد مطهری، ص ۹ و ۱۰.
- ۷- پیرامون جمهور اسلامی، استاد مطهری، ص ۱۹.
- ۸- پیرامون جمهور اسلامی، استاد مطهری، ص ۱۰۹.
- ۹- دین‌شناسی معاصر، مجید محمدی، ص ۱۱۵.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی